

# داستان های رنگارنگ جدید برای کتاب خوانی

به کودکان خوش  
آمدید!  
گردش دسته جمعی

داستانی از  
بریتا فرباخ  
با تصویرگری  
شدفانی شارنبرگ



ما می توانیم این  
کار را انجام دهیم!  
مهربان و با ملاحظه  
باشیم

داستانی از  
کریستیان تیلمان  
با تصویرگری  
لنا هگر



«م.....ا»ی کوچک در  
کودستان

داستانی از  
دانیلا کونکل

CARLSEN

# LESEMAUS



Übersetzt in Farsi

## داستان های رنگارنگ جدید برای کتاب خوانی



CARLSEN

DER BUNDESWEITE  
VORLESETAG  
Eine Initiative von DIE ZEIT · STIFTUNG LESEN · DEUTSCHE BAHN STIFTUNG



Salut

Hallo

Привіт

Hi

Привет

Cześć

مرحبًا

سلام

Merhaba

خوش آمدید

## «مــــا»ی کوچک در کودکان

به مهدکودک هومل بومل خوش آمدید. اینجا کودکان با هم بازی می کنند، موقع شن بازی، با گل شیرینی درست می کنند و مسابقه تاب بازی می دهند.

«مــــا» ی آن ها همیشه همراه شان است. «مــــا» بزرگ و قوی است و برای همه بچه ها جا دارد. با چنین «مــــا»یی هیچ کس تنها نیست.



امروز کارل به بچه ها اضافه می شود. به نظرش همه چیز هیجان انگیز است، اما هنوز مطمئن نیست. آیا بچه ها مهربان هستند؟





خوشبختانه مربی بریتا و مربی باستی آن جا هستند. بریتا می تواند خیلی خوب دلداری بدهد. باستی به همراه سیما و یان برای کارل با خمیر بازی، شیرینی درست کرده اند. این شیرینی به نظر کارل عالی است ولی او احساس غریبگی می کند. هنوز همه چیز برایش خیلی ناآشنا است.



حالا می داند که یاکوب دوست دارد کمک کند و بیان  
قصه های هیجان انگیزی تعریف می کند که به نظر کارل  
خیلی عالی است. «مسا» ی کوچک همیشه در بازی ها  
شرکت می کند.



خیلی کارها، با «مسا» ی کوچک راحت تر انجام می شود.  
بالاخره کارل حتی جرئت می کند موقع کتاب خوانی، سوالی  
بپرسد. یک سوال خیلی عالی.



کارل به همراه بریتا، بچه های دیگر را تماشا می کند که  
مشغول بازی هستند. کمی بعد او هم با بچه ها بازی می کند  
و با بچه های دیگر و «مسا» بیشتر آشنا می شود.



کارل کم کم در کودکستان احساس راحتی می‌کند. حالا هر روز با خوشحالی به کودکستان می‌رود و منتظر ماجراجویی‌های کوچک و بزرگ با «مسا» و بچه‌های دیگر است. چون با «مسا»ی کوچک، هیچ وقت خسته‌کننده نمی‌شود.



## ما می توانیم این کار را انجام دهیم! مهربان و با ملاحظه باشیم

امیر دیگر تحمل این شلوغی را ندارد. دستانش را بالا می برد و داد می زند: «بسه دیگه!» همه تعجب می کنند و دیگر کسی حرف نمی زند. میکا فکری می کند و می گوید «به نظرم بهتره به نوبت حرف بزنیم و به حرف هم دیگه گوش بدیم.» لایا پیشنهاد می کند: «بهتره مثل بچه مدرسه ای ها هر کی می خواد حرف بزنه، دستشو بلند کنه.» همه از این فکر خوششان می آید.

میکا، لایا، تونی و امیر به مهدکودک خیابان واخولدیروگ می روند. صبح ها با نشستن دور هم شروع می شود و همه برای همدیگر روز خیلی خوشی آرزو می کنند. آشپز که اسمش المار است می گوید «امروز روز فوق العاده ای می شه. برای این که من امروز ماکارونی شپتسله درست می کنم!» بلافاصله میکا و تونی هم صدا می گویند: «یوهو! بوق - شپتسله!» یکی از دخترها می پرسد «شپتسله با چی؟» لایا با صدای بلند می گوید: «یادم رفت، شپتسله چی یه؟» امیر هم چیزی می گوید. اما کسی صدایش را نمی شنود چون همه با هم با صدای بلند حرف می زنند.

## بوق - شپتسله

اول گوش دادن و دست بلند کردن و بعد حرف زدن!



میکا می گوید «آهای، این طوری که نمی شه!» تونی می گوید «همه خیارها که مال تو نیست امیر!» لایا می گوید «و عادلانه نیست که همه چیز مال کسی باشه که سریع تر از همه بتونه قاپ بزنه!» امیر کمی خجالت می کشد. خیارها را برمی گرداند توی دیس و می گوید «ببخشید.»

پیش از ظهر بچه ها بازی، جست و خیز و نقاشی می کنند. بالاخره ناهار حاضر می شود. پیش غذا یک دیس پر از سبزیجات خام است. امیر با صدای بلند می گوید «به به، خیار!» او خیار را بیشتر از سبزیجات دیگر دوست دارد و مثل برق دو مشت خیار برمی دارد. به دیگران تقریباً دیگر خیار نمی رسد.

چطور می توان غذا را عادلانه تقسیم کرد؟





امیر می پرسد «اما کی اجازه داره اول از همه برداره؟» لایا پیشنهاد می کند: «بهتره کوچک ترین بچه سر میز، شروع کنه. و بعد دیس به ترتیب به نفر بعدی داده بشه.»  
 امیر می گوید «و همه بچه ها حتماً برای بقیه که هنوز نوبت شون نشده، از همه چیز، مقداری باقی می دارن.» همه از این مقررات خوششان می آید. از همه بیشتر تونی. چون سر میز غذا، از همه کوچک تراست. تونی همه تکه های خیار را بر نمی دارد. بلکه فقط یک تکه خیار. و یک تکه هویج. و دو گوجه فرنگی کوچک.  
 بعد سینی به نوبت به دیگران داده می شود. وقتی که نوبت امیر می شود، هنوز به اندازه کافی خیار در سینی هست. امیر هم دو تکه خیار و یک گوجه فرنگی بر می دارد.  
 او می گوید «خوب می توئم بعداً دوباره بردارم.» میکا خنده کنان می گوید «یا دو بار یا سه بار یا صد بار.»  
 چون همه دوستان امیر به خوبی می دانند که او عاشق خیار است.

در مهدکودک تو، چه کسی اجازه دارد اول از همه بردارد؟ و در خانه چطور؟

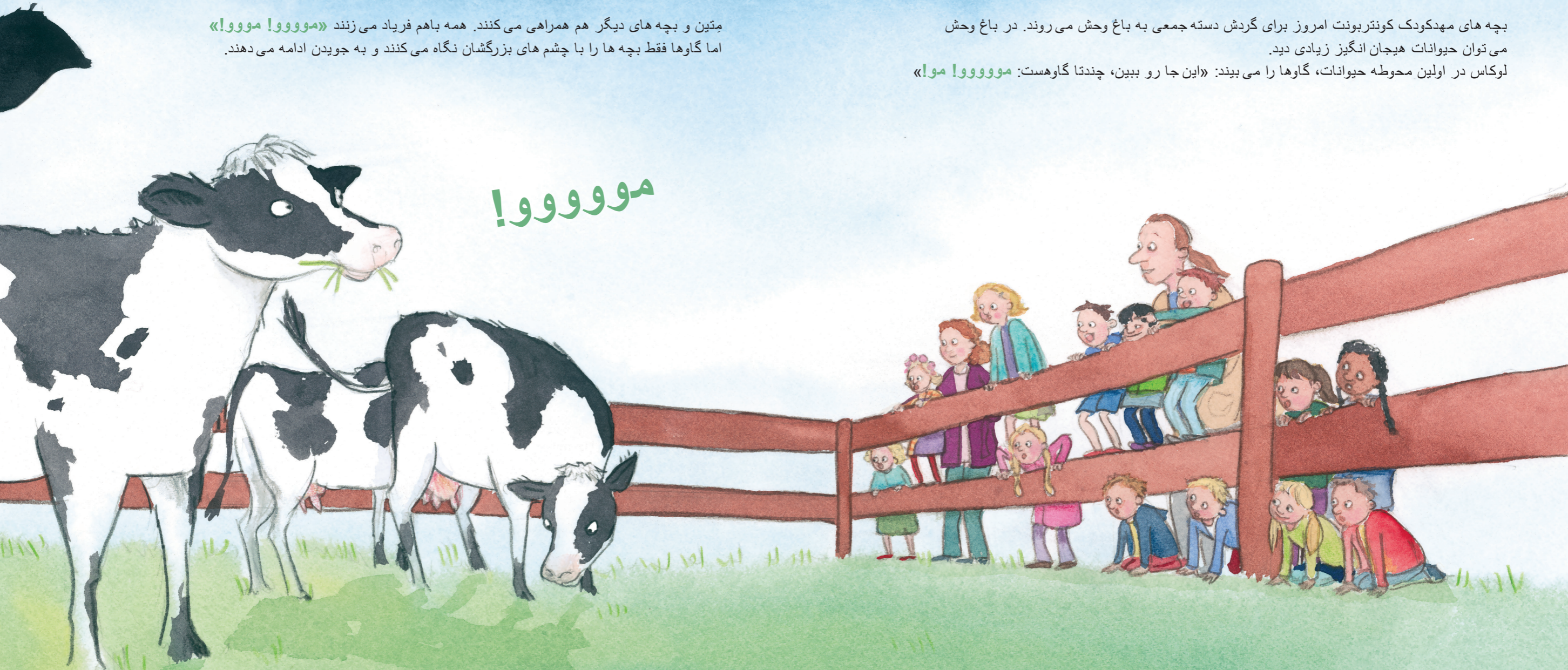


## به کودکان خوش آمدید! گردش دسته جمعی

بچه های مهدکودک کونترپونت امروز برای گردش دسته جمعی به باغ وحش می روند. در باغ وحش می توان حیوانات هیجان انگیز زیادی دید. لوکاس در اولین محوطه حیوانات، گاوها را می بیند: «این جا رو ببین، چندتا گاو هست: **موووو! مو!**»

متین و بچه های دیگر هم همراهی می کنند. همه باهم فریاد می زنند «**موووو! مووو!**» اما گاوها فقط بچه ها را با چشم های بزرگشان نگاه می کنند و به جویدن ادامه می دهند.

مووووو!



متین در محوطه شترها کنار نرده می ایستد و با زبانش نوچ نوچ می کند. لوکاس با کنجکاوی کنارش می ایستد.

متین یک شتر کوچک را نشان می دهد. هنوز خیلی کوچک است.

متین به نوچ نوچ کردن بامزه اش ادامه می دهد و کمی بعد شتر به طرف آن ها می آید. متین مرتب نوچ نوچ می کند. بعد بچه شتر دهانش را باز می کند، زبان صورتی رنگش را در

می آورد و با صدای بلند داد می زند **«هیپیپییه!»**

حالا متین هم داد می زند: **«هیپیپییه، هیپیپییه!»** و صدای شتر هم دوباره بلند می شود:

**«هیپیپییه!»**

وقتی که لوکاس هم سعی می کند این کار را بکند، متین خنده اش می گیرد.

حالا بچه های دیگر هم با صدای بلند با شتر مسابقه می دهند و داد می زنند **«هیپیپییه، هیپیپییه!»**

**هیپیپییه!**



بچه ها در پایان گردش دسته جمعی، آکواریوم را هم تماشا می کنند. در آن جا لاک پشت ها در آب شنا می کنند و ماهی های بزرگ و کوچک زیادی دیده می شود. صدایی به جز فواره آب شنیده نمی شود. لوکاس آهسته می پرسد «ماهی ها چه صدایی در میان؟»

رافائل و اما با هم زمزمه می کنند «**بلوب، بلوب، بلوب**». مربی نیکول آهی می کشد و می گوید «وای چه عالی، خوبه همیشه این قدر کم سروصدا باشه. حالا ما همه ماهی هستیم و می ریم خونه!» او سری برای متین و لوکاس تکان می دهد و می گوید «شما دو تا هم ماهی هستید - **بلوب، بلوب؟**» متین و لوکاس سرشان را به تأیید تکان می دهند. «**بلوب، بلوب، بلوب**».

**بلوب!**

**بلوب!**



صبح روز بعد بچه ها در کودکانستان سرگرم بازی کارت مموری با عکس حیوانات می شوند.  
متین دو کارت شتر پیدا می کند.

لوکاس لبخند می زند. «عین شترهایی که دیروز در باغ وحش دیدیم. یادته؟ هییییییه!»

متین سرش را به تأیید تکان میدهد و می گوید «هییییییه!»

بعد همه بچه ها خنده شان می گیرند. گردش دسته جمعی در باغ وحش واقعاً سرگرم کننده بود!

Die **LESEMAUS** ist eine eingetragene Marke des Carlsen Verlags.

© Carlsen Verlag GmbH, Völckersstraße 14–20, 22765 Hamburg 2023 | ISBN: 978-3-551-68069-3  
Umschlagkonzeption der Reihe: Karin Kröll | Umschlagillustration: Lena Heger  
Illustration der Lesemaus: Hildegard Müller, Karin Kröll  
Lesemaus-Redaktion: Frank Kühne und Anja Kunle

Dieses Buch gibt es unter [www.carlsen.de/kita/vorlesetag](http://www.carlsen.de/kita/vorlesetag) zum kostenlosen Download auch in diesen Sprachen:  
Russisch, Polnisch, Ukrainisch, Türkisch, Arabisch, Englisch und Rumänisch.

Übersetzt in Farsi von Mercede Salehpour  
ترجمه به زبان فارسی توسط مرصده صالحپور

Wir behalten uns die Nutzung unserer Inhalte für Text- und Data-Mining im Sinne von §44b UrhG ausdrücklich vor.

Dieser Titel enthält in gekürzter Form die Bücher „Das kleine Wir im Kindergarten“, „Wir können das! Freundlich und achtsam sein“ und „Willkommen im Kindergarten“. © 2021, 2023, 2018 Carlsen Verlag GmbH, Hamburg

**LESEMAUS**-Bücher gibt es überall im Buchhandel und auf [www.lesemaus.de](http://www.lesemaus.de)  
Newsletter mit tollen Lesetipps kostenlos per E-Mail: [www.carlsen.de](http://www.carlsen.de)

